سوی زمین انگر کرد و در عرب و عجم غاشیهٔ طاعت آنحضرت بر دوش جان گرفته از خراج گذاری چاره ندیدند باین لقب ملقب شد و میتوان گفت که تیغ زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیز تر بود و اگر احیانا در حق کفار بی ادب دعای بد کرفتی قطع رشتهٔ حیات آنها کردی چنانکه در حق یکی از بادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه تکبر پاره کرد فرمود چنانکه نامه مرا درید شیر او را درد آخر همچنان شد و امثال این معجزات در سیر شریف مذکور است و بحکم انا الضحوک القتول این سیف گاهی برق وار بخندد و گاهی خرمن حیات بی ادبان را که با نام خدا و رسول بی ادبی و گستاخی کنند سوخته با خاک برابر کند

حزب الله — حِزبُ اللّٰهِ نیز بمعنی سیف الله بود که حزب بکسر اول سلاح را گویند یا بمعنی گروه خدا باشد بسبب صحبت یاران حکم و اجد پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار الآیه و کار این جماعت این بود که اعلاء کلمة الله نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و بحکم فاقتلوهم حیث ثقفتموهم یعنی بکشید کافران را جائی که بیابید بیخ فساد ایشان را استیصال کنند که افعی کشتن و بچه نگاه داشتن و آتش نشاندن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست پس آنحضرت بلشکر اسلام تسخیر بلاد شرقی و غربی نمود و در عرب و عجم لوای شاهی خود بلند کرد و نام و نشان او چون مهر منیر روشن شد

النجم الثاقب — اَلنَّجمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشان که هیچ ستاره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه مسافران در شب تاریک میان بر و بحر بروشنی ستاره راه می شناسند سالکان راه دین بنور هدایت آن سراج سیر فائز منزل مقصود میشوند و تنویر این اختر نورانی چراغ ذهن روشندلان پاک طینت میسر نشود و ظلمت عناد و انکار بر طرف نگردد که یاران آنحضرت از تاثیر اشعهٔ جمال و انوار کمالش بر افق آسمان هدایت چون ستارگان طالع و لامع شدند حدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم از رفعت شان و علو مکان آن بزرگواران

۹۹ مصطفی خبر رسید بام المومنین عایشه رضی الله عنها میگوید بخواب دیدم که سه ماه در حجره من از آسمان فرود آمدند از پدر تعبیر آن خواب پرسیدم
۱۰۰ مجتبی فرمود ای دختر سه کس از بزرگان دین در حجره تو مدفون شوند و روزیکه سرور عالم وفات یافت فرمود این یک ماه ست از ان سه ماه
۱۰۱ متقی درخشان که در خواب دیده بودی مُصطفٰی مُجتبٰی مُتّقی سه صفت ست گرامی مشتق از اصطفا و اجتبا و اتقا
بقاف بصورت جدا و معنی یکی که بر یکتائی و برگزیدگی آن گوهر یگانه و برگزیده زمانه گواهی میدهد و مضمون سوره اخلاص را بجلوس
عقیدت بقاعده ادب بر کرسی بیان می نشانند تقدیر یک تا قه نشانید و محمل سلمای حدوث تو لیلای قدم را
و چون این انتخاب از دفتر موجودات و فهرست جریده کائنات از منشی نشاتین و ناظم امور کونین ست نظیر این فرد فرید و شاهد وحید
قریب به لا شریک له باشد و از تشاوران دریا سمائی که گوهر نفیس عقل نورانی بکف دارند مخفی نخواهد بود که از سرچشمه اصطفا صفوت و صفا
و از دریای اجتبا موج نجابت و از منبع اتقا بقاف عصمت و پاکی دامن صاف صاف جلوه گر میشود و اخوان صفا که اهل سنت و
جماعت اند بسوی شاهراه هدایت اشاره میفرماید که از اقتدای آنحضرت کوتاهی نکنند در کارهای دنیا و امور دین بعلم الیقین
۱۰۲ امّی آنحضرت را امام و پیشوای اولین و آخرین دانند افاضه مبدء فیاض اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته آنرا بانواع صنایع بیاراید
اُمّی آنکه خواندن و نوشتن نداند و درین لقب اشاره است صریح بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت سماعیست و از لوح محفوظ
سبق خوانده چنانکه گفته اند ادب آموز ازان ادیب که او ادب از حضرت خدا آموخت هر کسی خوان سبق که در همه عمر
سبق از لوح کبریا آموخت و اگر مرد عارف بغور ببیند داند که این صفت سامی دلالت کند بر علو رتبت آن عالم یگانه که علم اولین
و آخرین باو دادند و از اسرار ملک و ملکوت خبردار کردند و بشرح صدر صدرنشین مسند خلافت و نبوت ساختند و خرمن
پایه علم آن سرور چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین ازوی صلی الله علیه وآله وسلم مسایل دین پرسیده و بدو رسید

بیان او گواهی دادی تا دانشمندان اسلام را علو مقام آنحضرت علیه الصلوة والسلام در علم الیقین و مسائل دین روشن و مبرهن
کرد و چنانکه در کتاب الایمان سوال آن فرشتهٔ مقرب در باب صفت ایمان و اسلام و احسان و علامات آخرت و تصدیق
قول آنحضرت براین مطلب دال است و چون از این سخن افضلیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بر جبرئیل مستفاد میشود شاید
درین مسئله شک کنی و گوئی که شاگرد از استاد چگونه بهتر بود اما در نظر ثانی بآسانی دانی که بسا تلامذه از اساتذه گوی سبقت
ربوده اند و هر آئینه فضیلت آدمی بر ملک اگر تهذیب اخلاق بواجبی کند از کتب علمای دین ثابت است ؎ آدمی
چیست طرفه معجونی ؛ از فرشته سرشته وز حیوان ؛ گر کند میل این شود بد از این ؛ ور کند میل آن شود به از آن ؛ و خطاب
است که تقریبا این عارف سامی لقب بدرگاه رب العزت حاصل است ملک مقرب هم از آن خبر نباشد چه منتهای مقام
جبرئیل سدرة المنتهی است و آن فیض یافته رب جلیل از وی بالاتر رفته علم جزو کل حاصل کرد که آیه اوحی الی عبده ما اوحی بر آن
دلالت میکند حاصل کلام اینکه ایست آنحضرت مسلم الدرجات و نزدبان معلومات اوست که علمای زمان و اساتذه
دوران زانوی شاگردی پیش آنحضرت نه کردند و دانستند که دریای این علم را منبع از عرش است که بمنطوق الرحمن
علی العرش استوی از مبدء فیاض فیاضی و اهتمامی که لایق شان الوهیت بود در باب این خلیفة الله فی الارض بعمل آمد
و به تعلیمات و تاکیدات و تشدیدات بآیات بینات و مجملات و محکمات و نصوص که مفید علم الیقین باشد آنحضرت
را علم آموختند و یکبارگی قرآن بروی نازل نکردند که افاده و استفاده در تدریج متصور است که خذ حرفا قل الغا
و طلب الکل فوت الکل و مثل اند مشهور و معروف تا آنکه یک سبق این شاگرد رشید را ضبط نمیشود
و بر حل مبانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن قادر نمیشد درس دیگر او را نمی دادند چنانکه لا تحرک به لسانک لتعجل به فاذا

قرآناه فاتبع قرآنه ان علینا بیانه بر این مطلب اشاره میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق و هندسه و هیأت و علوم
ریاضی که در آن فایدهٔ معتد به و مراد دل حاصل نیست و حکم کوه کندن و موش زدن دارد بلکه اندیشه فساد ذهن و براهی از نشأهٔ
راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفسیر و حدیث و فقه که فی الواقع سرچشمه هدایت است و این را منقولات گویند و اکثر
معقولیان زمانه از ادراک غوامض و دقایق آن قاصر اند مشغول می داشتند چنانکه بقول مفسرین ثابت شد که مراد از حکمت در آیه
ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً علم فروع و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین
یعنی آنکه خوبی و سعادت او حق تعالی اراده کند او را در علم دین آگاهی بخشد و ترقی این شاکرد رشید از بس منظور بود حکم کردند
که اکثر این دعا میکن رب زدنی علماً پروردگارا بیفزای علم مرا و نیز بآن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده پناه طلبد
و گوید اللهم انی اعوذ بک من علم لاینفع و هم مطابق علم خود عمل کند چه علم بی عمل موجب عذاب آخرت و عمل بی علم سبب گمراهی
و ضلالت است کما قال علیه الصلوة والسلام العلم بدون العمل وبال والعمل بدون العلم ضلال **فایده** بدانکه آموختن
علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض عین باشد و آن مسایل دین بود مر هر یکی از مومنین را دوم فرض کفایه و آن زاید بر قدر
حاجت بود و برای افادهٔ دیگری بیاموزند سیوم مندوب است و آن تبحر آدمی باشد در علم فقه و تصوف و اخلاق
قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبده و نجوم و رمل و علم طبیعیات و سحر و کهانت و منطق و علم حرف و علم موسیقی
بود و علم حرف علم جفر را گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت مموهه نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود
چنانکه می برد بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهائیکه موجب کفر باشد کذا فی الطحطاوی و طبیعیات
علم عناصر و موالید ثلثه را گویند و الهیات بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود و از اسمه

انواع علوم و احکام آن

بادراکات و قیاسات داهیهٔ بشری بی اقتباس از چراغ نور نبوت حق این است که توغل درین علوم آدمی را بدعقیده میکند و اکثر
مباحث آن خلاف شرع است جامهٔ پاکیزه را عمداً ناپاک کرده باب شستن و دل را بنجاست آلوده به تکلف در پی طهارت آن
شدن نشان بی خردی باشد علاوه اینکه از تجربهٔ مشایخ طریقت معلوم شده که چون بیخ فساد مستحکم شود برکندن آن خیلی دشوار
است ازینجاست که علم را حجاب اکبر گویند و قول امیر بلند القاب که مدینهٔ علم نبی را باب است العجز عن الادراک ادراک چراغ
راه سالکان طریقت باشد شعر پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود از جملهٔ وصایای مولانا شاه
ولی الله محدث دهلوی اینکه تلمیذ را بسوی علم قرآن از روی جلالین و فتح الرحمان و علم [illegible] مانند مشکوة شریف
صحیحین وغیره و علم فقه و علم تصوف و اخلاق متوجه سازند مختار برگزیدهٔ بارگاه الهی برای منصب رسالت ثقلین تا آنچه از نام مختار
خداوند عالم بر آن حضرت منکشف شده بطالبان راه هدایت وا نماید و فایده از اهل علم دریغ ندارد و بسوی دعوت خلق
از ته دل بپردازد و در عین فضل و کمال احسان خداوند ذی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خداداد کوچک دلی
نکند چه درین صورت شکر و سپاس واهب العطایا کما ینبغی ادا نشود و آدمی مستحق زیادت نعمت نگردد و ثواب آخرت حاصل
نشود و آن سید البشر که از برای افاده و افاضهٔ عالم فرستاده شد چرا از مزد آخرت بهره ور نشود که نام مبارک و اجیر نام اجیر
است یعنی اجر داده شده از محنت علم و عمل کردن بران ع بر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد ۞ آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را در تحمل مشقت اعلای کلمة الله و برداشتن بار امانت اجر عظیم دهند و چرا ندهند که همیشه همت آنحضرت
در اصلاح حال بندگان مصروف بود و جبار درست کنندهٔ شکستگان و مدد جبر نقصان یا قهار و غالب بر دشمنان نام جبار
دین یا غالب بر نفس که دشمن قوی است در پهلو نشسته و در باب او اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک فرموده اند

وگره شکستن او از هرکی نیاید بلکه از بهر اینکار مرد میدان درکار است و شیر مردان راه الهی را این غلبه بر نفس خبیث دست بدهد عنان
نفس کشیدن جهاد مردان است و نفس شمرده زدن کار اهل عرفان است و تا آدمی بقانون شریعت نکاح نکند نفس طالب
و شهوت غالب می باشد و چون بسنت حضرت خیر الوری عمل کرد هم از شامت رغبت بسوی زنا و هم از نظر بد که زنا العین
النظر بحدیث شریف آمده نجات یابد و سید اولاد آدم صاحب اولاد و مقتدای زهاد بود صلی الله علیه وآله وسلم
ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم
چنانکه کنیت او ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم است که هر سه پسران آنحضرت بودند در
مرصع الحسنات آورده که آنحضرت را سه پسر بودند ابراهیم از بطن ماریه قبطیه و قاسم و عبد الله از خدیجه رضی الله عنها
و عبد الله را از روی تعظیم طیب و طاهر میگفتند در تفاسیر مذکور است که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوة والسلام
کافران بطعن گفتند که محمد علیه الصلوة والسلام را هیچ پسر باقی نمانده پس نام او تا حیات او باشد بعد از ان مفقود گردد حقتعالی
برای ابطال خیال ایشان این آیه سورة الکوثر فرستاد انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر ما دادیم ترا
یا محمد چشمه کوثر پس نماز ادا کن برای پروردگار خود و قربانی کن بدرستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو نماند
و مراد از کوثر چشمه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای امت یا قرآن شریف که در ان نعت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آخرت از بزرگی و جاه و شوکت بآن حضرت دهند در بیان
مشفع
نمیگنجد مُشفَّع بفتح فای مشدد آنکه شفاعت آنحضرت فردا بذروه قبول رسد یا امروز رسیده است که
حقتعالی از وعده خود تخلف نمیکند و امر متحقق و شدنی را شده انگاشتن دلیل ایقان و ایمان باشد الذین
یؤمنون بالغیب صفت خاصه مؤمنان است پس بنده صداقت کیش در این امر شبهه را بخاطر راه ندهد

وشفاعت سید المرسلین را از یقینیات داند و آیت شفاعت را بلام تاکید و سوف که بر قریب بودنش دلالت میکند نازل
کردند قال الله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی و آن شفاعت موہوم بلاشک والبتہ اذن است که کفار از بتان خود
توقع دارند و گویند ہولاء شفعاءنا عند الله و ظاہر است که این شفاعت در نصیب آنہا نخواہد بود اما سید عالم صلی الله علیه
وآله وسلم بی شائبه ریب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدرگاه آلہی تا از مواخذه اخروی باز رہند یا بعد کشیدن
عذاب دوزخ از ان محل کربت برآمده بنعمات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از محمد علیه الصلوة والسلام که رحمت
للعالمین است این عنایت در باب عاصیان چه عجب که الصالحون لله والطالحون لی فرموده اند یعنی نیکان برای خداوند و
گناہکاران برای من حالانکه اکثری از اصحاب علمای امت آنحضرت علیه الصلوة والسلام در روز قیامت راه سخن بدرگاه
کبریا دریافته بحل مشکلات بندگان پردازند روایت است که روزی آنحضرت در مجلس خود فرمود که اکنون شخصی می آید
که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواہد بود و اصحاب بکمال تحیر نگاه میکردند ناگاه حضرت صدیق جلوه گر شد
دانستند که مراد سید عالم ہمین سرچشمه صدق و صفاست رضی الله عنه و در تفسیر عزیزیه آورده که روزی ابوبکر صدیق
در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود یا رسول الله حقتعالی ابوبکر را اسلام میگوید و میفرماید که چون
بسبب صرف ہمه مال خود در راه خدا غریب و مفلس شدی آیا ازین حالت فقر شادمی باشی یا در خاطر ملالی داری چون ابوبکر
این پیغام شنید بی اختیار بگریست و گفت انا راض عن ربی انا راض عن ربی یعنی من از پروردگار خود راضی ام پس حقتعالی
سورة اللیل نازل کرده و در آخر آن سوره فرمود ولسوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد متقی راضی شود و درین وعده
شفاعت صدیق اکبر است بہمان قدر و منزلت که شفیع المذنبین را باشد بدلیل حدیثی که بالا مذکور شد چون آدمی در

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا او را در درگاه رب العزة راه سخن نباشد که خداوند عالم نیکان را دوست دارد
صالح نیک کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود و باطن بمکارم اخلاق مهذب گشته
چنانکه حسن اخلاق آن سرور از ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برخی توان یافت آری کسیکه نیک باشد
دیگران را نیک میکند مُصلِح اصلاح دهنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیرا که عادت مرد صالح این است
که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بحکم الدال علی الخیر کفاعله او را در حسنات و نیکی بندگان حصه باشد
یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده باهم ستیزه کنند یا برای مال و متاع دنیاوی از رعایت حق
برادر خود محروم مانند و چون بحکم الصلح خیر آشتی محض خیر است آنکه درین باب سعی فرماید حق تعالی در اخیر الاخیار
سازد یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نثر میر غلام علی آزاد در خزانهٔ عامره که تذکرة الشعراست آورده که آنحضرت
اشعار حسان ابن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول ع و هجو کافران میگفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
شعر و نثر بشرط استرضای قائل مسنون باشد و دران هیچ جرم و خطا لازم نیاید ؎ نیستم آزرده از حرف سخن
فهمان علی ؏ ناخن دخل بجا از سینه خارم میکشد ؏ یا اصلاح دهنده حال مومنان باشد در گردن عیبی در تن یا جامهٔ آنها
مثلاً خاشاک از ریش کسی پاک کنند یا جامهٔ کلاه مقلوب را درست سازند یا پیچ دستار که بر موقع نبود درست کنند
حدیث المومن مرآة المومن یعنی مومن آئینه مومن است بر انواع این گونه اصلاح ظاهری و باطنی دلالت میفرماید و هیچ
سخن آنحضرت خالی از اصلاح امور دین و دنیا نیست و بحکم آیه ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة در حکمت
و وعظ خوب آنحضرت محبوب و مرغوب عالم شده و هرگز هیچگاه سستی در انجمن نکردی و اگر مقصود بالذات عمر و با

مثلا بزید خطاب کرده بکمال لطافت امر و نهی کردی و اگر کسی جامه زرد یا سرخ که الحمرة زی الشیطان در حدیث وارد شده
پوشیدی خفیه او را بواسطه یکی از اصحاب منع فرمودی و پرده منقش که بر در آویخته باشد مکروه داشتی و چرا انواع این
اصلاحات شعار آن منبع البرکات نبود که یکی از صفات آنحضرت مهیمن است یعنی نگهبان احوال امت از خلل و نقصان مهیمن
و مهربان بر حال عاجزان و درماندگان این یکی از صفات الهی است و این صفت عظمی چرا آنسرور را شایان نباشد صادق صادق
مصدق صدق هر سه از صفات کمال و ثنا بحسن مقال آنحضرت است و صادق بمعنی راست گو و پاکباز بود مصدق صدق
و مصدق بفتح دال مشدد آنکه بندگان خدا تصدیق رسالت او کردند یا آنکه حقتعالی بر صدق رسالت او گواهی داد
که درین مقدمه عمده صدور احکام خداوند ذی الانعام مطابق قانون سرکار او مزین بدستخط و مهر حضور باشد و
چون بندگان خدا برای اثبات صحت کلام قسم برب العزة یاد میکنند حق تعالی نیز در چندین مقام قسم میخورد و بچیزهای که
در نظر او پسند آمد و آن وسیله را این قسم یمین درست نبود غرض از جمله آن تاکیدات اینکه ن والقلم وما یسطرون ما انت
بنعمة ربک بمجنون درین آیت بقلم و آنچه ملائکه می نویسند قسم یاد کرده اند و در سوره یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین
بر قرآن قسم خورده اند و در سورة الضحی یعنی والضحی واللیل اذا سجی بر چاشت و روشنی روز و شب قسم خورده اند و
دران کنایه ایست بلیغ که این روز روشن چهره درخشان آنحضرت و شب سیاهی زلف شبرنگ اوست چنانکه عاشقان
حلیه رسالت خیال کرده اند ـ روی رخشان تو شد آئینه نور ازل ـ زان رسد سلسله زلف شما تا بابد ـ و صدق
آنحضرت را ازان گفتند که از کمال راست گوئی راست روی محض راستی مجسم شد چنانکه در صفت قدم صدق
اندکی ازان مذکور شد و این راستی آنحضرت دلیل است بر آنکه پادشاهان روی زمین لب بدروغ نمی گشایند

۱۱۷ سید المرسلین

وچون بادشاهی بادشاهان وسروری سروران بآنحضرت داده اند چگونه از آنحضرت خلاف صدق بعمل آید سَیِّدُ الْمُرْسَلِین

۱۱۸ امام المتقین

اِمَامُ الْمُتَّقِین سرور پیغمبران وپیشوای پرهیزکاران آنکه سالار انبیا باشد پیشوای اتقیا او را میرسد زیرا که معنی حقیقی سیادت آنست که سید تاج بزرگی وسروری از سر نهاده سر بر آستان رب العزت نهد وبه نسبت سایر انام صفت خدا پرستی وحق شناسی در نفس نفیس او زیاده بود ع سرفرازی بیشتر چون خاکساری بیشتر وعلمای دین تقوی را به پرهیز بیماران تمثیل داده اند وگفته چنانکه بی رعایت پرهیز دفع مرض ممکن نیست اگرچه معجون شفا دهند همچنان بی صفت تقوی دفع امراض نفسانی که بیان آن در اخلاق جلالی مذکور است امکان ندارد ثمره این سیادت وتقوی این است که آنحضرت

۱۱۹ قائد الغر المحجلین

قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِین از پیش کشنده صلحای امت خود بسوی بهشت بدانکه غر بالضم سپیدی را گویند که پیشانی اسپها سپید باشد جمع اغر ومحجلین جمع محجل بود بمعنی اسپی که چهار پای وی سپید باشد امت مرحومه آنحضرت را محجلین از آن گویند که در روز قیامت روی وهر دو دست وهر دو پای آنها بسبب وضو نورانی بود ودر حدیث شریف آمده که چون روی خود میشویند بالای ناصیه بشویند وهنگام شستن هر دو دست بالای مرفقین بشویند وهنگام شستن هر دو پای تا بساق رسید تا فزاید غر المحجلین باشند انشاء الله تعالی وفایده این حدیث این است که آدمی در باب شستن اعضا کوتاهی نکند واز ادای حق فرض وسنت

۱۲۰ خلیل الرحمن

محروم نماند آری کسیکه دوست رحمان باشد بر بندگان او نظر لطف ورحمت کار دنیا در روز قیامت معلوم شود که دوستی رحمان دران روز بسیار نفع می دهد خَلِیلُ الرَّحْمٰن دوست خدا ومحبوب الٰهی که خلت او کم از خلت ابراهیم خلیل الله نبود بدانکه درجه خلت بالاتر از محبت است لهذا آنحضرت خلت الٰهی اختیار کرد ویار غار را بر مسند خلت جا نداد که محبت مولی زیاده از محبت عبد در کار است ودلیل بر کمال خلت آنحضرت اینکه دلهای مومنان که پای تخت ونظرگاه

اخلاق جلالی ۲

آلہی است رنجیده نکردی و با دوستان خدا دوستی و با دشمنان او دشمنی داشتی که با دوست دوست اگرچه مرد بیگانه بود داشتنی

و با دشمن دوست اگرچه آشنا بود بیگانگی در قاعده محبت لازم است و این الحب لله والبغض لله گویند سخن لطیف بدان

ای مرد عاقل که ابراهیم را خلیل الله گفتند و محمد را خلیل الرحمن و درین نکته این است که رحمة للعالمین را خلعت با رحمان در کار است

که فردا او را با رحمت الٰهی کار است ع دود یک شود و بشکند کوه را؛ اکنون نگاه کن که وه گناه عاصیان بر کاهی بنشیند

آیا در صحرا ندیدی که از زور آب سنگهای کلان از جای خود بر آمده زور رحمت دریای الٰهی و چشمه فیض رسالت پناهی فردا

زیاده تر از ان مشاهده خواهی کرد آری نشان خلعت رحمان نیکی با خلق و احسان با بندگان بود و آن خود در ذات

پاک سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم موجود است بِرّ مَبَرّ هر دو بفتح اول و تشدید رای مهمله بمعنی نیک و نیکی که اول

اسم صفت و ثانی مصدر است بران مصدر فیض بطریق مبالغه اطلاق کردند و مبرات بمعنی خیرات و ابرار جمع بر باشد بدانکه

علامت ابرار پنج چیز است یکی صبر بر طاعت سول دوم خوف روز جزا سیوم بخشش و ایثار بفقرا چهارم ترحم بحال اسیران

پنجم شفقت بر یتیمان و چون امیر المومنین علی رضی الله عنه با اهل بیت خود درین صفات کامله ممتاز شدند آیات اوین

سورة الانسان در شان ایشان نازل شد ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا الی آخرها و سبب نزول این

آیات کرامت آیات در تفسیر عزیزیه چنان نوشته اند که وقتی حسنین رضی الله عنهما بیمار شدند سرور عالم برای عیادت

صاحبزادگان با اصحاب رفتند یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مرض فرزندان شما شدید است نیت

سه روزه کنید تا حقتعالی زود صحت بخشد پس حضرت علی و فاطمه و حسنین و فضه نیت کردند شافی مطلق شفا بخشید پس بادای

صوم نذر پرداختند روز اول وقت افطار یکی بر در آمد و گفت مرد مسکینم هیچ تن در خانه من گرسنه اند یا اهل بیت

نکته لطیف

لغات

ابرار پنج صفت

اگر ایشان را نان دهید حقتعالی شما را به نعمات بهشت بهره‌ور کند اول حضرت امیر نان خود داد و دیگران هم به تبعیت
حضرت امیر سخاوت کردند روز دوم کسی بشکل یتیم آمد و همان معامله رو داد روز سیوم اسیر آمد و همان طور سوال کرد
اهل بیت ایثار کردند بر حضرت فاطمه رضی الله عنها کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمده
حال دختر خود را دیدند از فرط شفقت بگریه درآمدند حقتعالی این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
بشارت باد مر شما را که ببرکت آن سخاوت دولت ابدی حاصل گردید گویند که حضرت امیر ملک دنیا را بذوالفقار
گرفت و بشنان ملک عقبی را مسخر کرد حقتعالی دران آیات با اهل بیت کبار امان از شر محشر و خورمی از دیدار و
رسیدن به نعمات بهشت و استعمال حریر و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت های بلند و کوزهای سیمین و شراب طهور و خادم
شدن کودکان صاحب جمال وعده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف چرا به وجاهت و حسن ظاهر
و باطن متصف نشوند و چنانکه خوب روی و صاحب جاه به منصب نبوت و درجه رسالت که بالاتر از کل مراتب دین
و دنیاست و هیچ وجه دران شک نتوان کرد و این وجاهت اگر با حسن وجه کسی معلوم شود با جناب رسالت همان
تکریم پیش آید که شایان آن محبوب رب العلمین باشد. بیت بر زمینی که خرام کف پای تو بوده ؛ تا ابد سجده صاحب نظران
خواهد بوده ؛ و این خوبی و محبوبی کسی نزیبد که بخیرخواهی عباد الله متصف باشد نصیح ناصح دو صفت کامله است بمعنی
خیرخواه و هواخواه است هم در دنیا و هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام
الدین النصیحة یعنی دین داری خیرخواهی است اصحاب سوال کردند خیرخواهی کدام بر ما لازم است فرمود خیرخواهی
خدا و کتاب او و پیغمبر او و خیرخواهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از ان ایمان بخدا و اطاعت احکام او و اطاعت

سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واداء حقوق برادران اسلام وتائید واطاعت بادشاهان وحاکمان اسلام بود واگر
کسی تفصیل این حدیث به بیان واضح نویسد چهار دفتر بزرگ شود واین حدیث از جنس جوامع الکلم است و هر آینه مرد خیرخواه
(۱۲۶ وکیل) لایق آن است که منصب تمشیت مهام کل خلایق بکف کافی او سپارند وکیل کارساز کارگزار ثقلین در دارین که درین
جهان دقیقه از خدمت آنها فروگذاشت نفرمود ودران جهان بحل مشکل آنها کمربسته بکلمه امتی امتی در عالمی که دیگر انبیا
نفسی نفسی گویند دریای رحمت الهی بجوش آرد وآتش غضب الهی را ازان آب فرونشاند آری وکالت این مقدمه عمده
(۱۲۷ متوکل) از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او بهمه وجوه خود را بحق سپرده باشد متوکل تکیه کننده بر عنایت مولی در دنیا و
آخرت بی آنکه تردد واضطراب بخاطر راه دهد وبزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر وپنجه زدن
بردامن تقدیر به تیقن اینکه نقصان ومضرت وفایده ومنفعت در دست قدرت باری است جلت کبریاؤه وظاهر است
که بحکم آیه یفعل الله ما یشاء وبحکم ما یرید وفعال لما یرید اگر او تعالی بنده خود را نوازد وآبرو بخشد دیگری نتواند که او را
بیندازد وذلیل کند وچون توکل اعلی ذریعه وصول بمنزل مراد است متوکل را اگر وسیله نجات درماندگان بی بضاعت
(۱۲۸ کفیل) وضامن عاصیان بی استطاعت سازند بجای خویش بود کفیل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت
وچون آنحضرت در روز محشر گنهکاران را از شکنجه عذاب برهاند باین لقب گرامی ملقب شد وظاهر است که درجه کفالت
(۱۲۹ شفیق) از وکالت بالاتر است وکفیل کار بندگان آن وقت جهد کلی بکار برد که بر عباد الله بدل مهربان باشد شفیق مهربان
بکمال است وبازدارنده وترساننده آنها از آفات دنیا وعذاب آخرت که مقتضای سروری ورافت خداوندی
آن است که مالک مملوک خود را بانواع لطف نوازد واو را باختیار خودش نگذارد بلکه از راه دلنوازی او را برحسن

وقبیح هر کار مبتنه نسازد که الحسن ما حسنه الشرع والقبیح ما قبحه الشرع در عقاید آمده است و دلیل استوار بر کمال شفقت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
این است که بحکم وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی مطابق فرمان الهی برای بندگان او راهی آسان و طریقی بی خلل بنا کرده
که هر رونده که دران راه رود گمراه نشود وآن راه را سنت گویند مُقِیْمُ السَّنَة برپا کننده طریقه نیکو و راهی روشن که موجب
خوبی دنیا و سعادت آخرت و عقبی است تا مومنان پاک باطن بی تردد دران راه قدم نهند و از خطرات شیطانی که مانع
و مزاحم این راه است خود را باز دارند و از شیاطین الانس که در بعضی کارها اگر کسی گوید که چون بر سنت رسول کریم صلی الله علیه
وآله وسلم عمل کنیم و رسوم مروجه را ترک نمائیم ابنای روزگار زبان طعن بگشایند و عزت اولاد و احفاد ما باقی نماند جواب
دهیم ای مرد کوتاه فطرت اینکه گفتی محض از بی بصیرتی است تو خوبی سنت را که وحی غیر متلو است کجا یافتی و این سوء ادب که
کجا شکافتی حقتعالی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه را
بگذارد گمراه است یا آنکه بسبب حسد میگوئی که ما ازین دولت گرامی و سعادت سامی محروم مانیم بلی برادران یوسف ما محض از
راه حسد در چاه انداختند و سخن ساخته به پدر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف میخواهی که با من معامله کنی و مرا اولا
در غار ضلالت و بعد ازان در بادیه جهنم بیفکنی بلی جز ازینکه بازدارنده این راه را نیز فردا عذاب آخرت است و هم تارک
سنت را که جهت انکار و عناد باشد بخلود نار وعید کرده اند ومن یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا فاما
اگر دیگری گوید که بر سنت رسول دل و جان ما قربان است اما چه توان کرد که زمانه مقتضی آن نیست که زنان راضی نمیشوند
و از قاضی نمی ترسند و سخن مردان بالکل نمیشنوند چنانکه گفته اند ع زن شوهر شوهر است و شوهر زن زن است
اگر ما خلاف کنیم رفتن ما در خانه و تمتع با هم خانه و بودن در کاشانه و یافتن آب و دانه ممکن نباشد و در امور خانه

مقیم السنة

وگذران خلل عظیم افتد آخر آن آرام جان ہم از دست رود زیرا که او میگوید خصم گذارم رسم نگذارم جواب بگو نازم باین
ریش وفش و دستار بر سر بستن و در زمرهٔ دستار بندان درآمدن و این سخنان ہمی گفتن جای حیرت و محل تاسف است
دین شدازان ضعیف که فرمانهای شرع و احکام آنها خویش پروا ربسته اند نشنیده که گفته اند هن ناقصات العقل
والدین یعنی زنان از کمال عقل و دین محروم اند به حکم خداوند عالم مردان در ہمه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون
علی النساء فرموده خدا تعالی است و امیر المومنین عمر رضی الله عنه میفرماید خالفوہن فان فی خلافهن البرکة یعنی مخالفت
کنید با زنان در امور دنیا و دین که در خلاف کردن رای آنها برکت است آنکه عقل ایمانی و دل نورانی ندارد و اکثر از
نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم غافل میباشد چگونه او را مشیر با تدبیر و خضر راه خود تصور کنی نشنیده
که گفته اند اگر نیک بودی سر انجام زن ٭ زنان را مزن نام بودی نه زن ٭ اگر تو در روز اول او را از مسائل
دین و احکام خدا و رسول خبردار میکردی از آفات صحبت او فی الجمله نجات متصور بود چون کار از دست رفت
دیگر پشیمانی چه سود اکنون بحکمت عملی او را در مجلس انس و محفل قدس آن مفتی ثقلین و قاضی ملک و ملکوت که گلزار
هدایت و بوستان ارشاد تازه کردهٔ اوست حاضر کن که او صاف آنحضرت با وصاف رب العزت می ماند
مُقَدَّسٌ رُوْحُ الْقُدُسِ رُوْحُ الْحَقِّ رُوْحُ الْقِسْطِ پاک از عیب و نقصان و تقدس آنحضرت بجای
رسیده که خود جان تقدس شده و جسم شریف او را سیر ملکوت دست داده و ہم زندگی راستی و صداقت و حیات
اسلام بدو آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت چنان کامل شده که خود روح و روان عدالت
شده و میتوان گفت که روح القدس و روح الحق از قبیل روح الله بود که لقب عیسی علیه السلام است و درین صورت

مقدس
روح القدس
روح الحق
روح القسط

اضافت روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نفخت فیه من روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که همه عالم بمنزله

تن است و آنحضرت بمنزله جان و نکته در روح القسط چنان گفته اند که قیام عدل بذات مبارک آنحضرت است س

آسمان و زمین به عدل بپاست ای حق زشاهان بغیر عدل نخواست اگر نباشد ستون خیمه بجای ای کی بود خیمه بی ستون

برپای تا چون تقدس آنحضرت در دل مومنان قریب به تقدس باری بود چرا در دارین وسیله آن سرور برای حصول

مرادات کفایت نکند کاف مکتف بس کننده و کافی شونده است خود در نشایتین دارین اکتفا کننده بر روزی مقدر

مکلف کاف

پس اگر ما از ان حضرت شویم وسیله دیگر در کار نیست زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فردا عاصیان را از عذاب آخرت

وارهاند و دلیل روشن بر بس بودن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که کتابیکه از آسمان بر ان حضرت نازل

شده و آنحضرت بجمیع وجوه تابع آن است در آغاز بای موحده و در آخر سین مهمله دارد و چون آنرا جمع کنند کلمه بس

حاصل آید س اول و آخر قرآن نچه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس و اگر فرقان مجید در نظر عارف

برای کسب سعادات ابدی بس بود هر اینه آنسرور عالی جناب که مبلغ و رساننده این کتاب کافی باشد بدلیلی که مذکور

شد کافی بود لاجرم صدیق اکبر فرمود الله و رسوله یکفی یعنی ما را در دین و دنیا خدا و رسول کفایت میکنند گو که مال و متاع

دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کمال دارد چه اصغر و کبیر بوسیله نپذیر هر او دل رسند بالغ

ابلغ بالغ مبلغ

مبلغ رسنده باوج کمال و رساننده احکام الهی و وحی آسمانی جن و انس را بر خدا و ند عالم ایمان آرند و سید المرسلین را

برسالت و هدایت مسلم دارند که فی الحقیقه مفهوم مومن و مسلم همان است زیرا که آن مسلمانی که نامی مشش بنود و کار

مسلمانان حقیقی از ان صادر نشود چه نفع دهد روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در روم والیسین برای

است بیقرار شد واشک از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در وصیت های بالغه مبالغه فرمود؛

و گفت شما اختیار است من مستفید بود از این کتاب الله و سنت رسول الله را از دست مدهید پس فرمود اللهم المغفرت

بار خدایا در حیات خود احکام تو رسانیدم و در دم واپسین آنچه واجب بود گفتم اما شفا از امراض جسمانی و نفسانی

موقوف بر عنایت ربانی است شَافِ شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بداروی هدایت و تنقیه و تصفیه دل از سواد ۶۵ شافِ

فاسد به برکت قرآن که فیه شفاء للناس صفت آنست و در سیر شریف آمده که بیماران بدعای آنحضرت و نوشیدن

بقیه آب وضوی آنسرور شفا می یافتند و این شفا بخشی آن حکیم ربانی و طبیب جانی بعد از نقل از دار فانی هنوز باقی است

زیرا که آنحضرت حیاة النبی است و هر که بصدق ارادت درود خواند یا نامهای مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم

کند از انواع امراض و بلا و چشم زخم و آسیب نجات یابد و حقتعالی که شافی مطلق است او را شفا بخشد اما این تاثیر طهارت

ظاهر و باطن و رزق حلال و صدق مقال در کار است و جائیکه چیزها میسر نشود اثر کمتر بود با این حال از آن سرچشمه فضل و

کمال و محبوب ذوالجلال استمداد توان کرد و چرا امید شفای بیماری و دفع بلا و پریشانی از آن صاحب سبع المثانی

چشم نداریم که آنحضرت بحق پیوسته و از مکروهات تعلقات دنیاوی وارسته است وَاصِلْ مَوْصُوْلْ رسنده و ۶۶ واصل ۶۷ موصول

پیوسته بدرگاه حقتعالی و دور شونده از ماسوی که جدای آنحضرت چندی از رب العزت محض از بهر تکمیل دین و هدایت

خلق بود چون از این مهم اعظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان ظلمانی توطن پسند نکرد

که حب الوطن من الایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و شوق رجوع بمبدا فیاض از آثار ایمان است ازینجاست که

چون کمال ایمان در دل پیدا شد آدمی از این جهان می ترسد خصوصا جائیکه زر و مال و متاع بسیار و باغ و بوستان و

عمارات عالیشان و اسپان و فیلان و ساز و سامان داشته باشد لهذا گفته اند موت الفقراء راحة و موت الاغنیاء حسرة اگر انسان
بعینه از کاملان راه دریابد که سه هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما * و محبت مولی را
در صمیم دل جای دهد و آرزومند نعمات جنت و حور و قصور و غلمان و شراب طهور و لقای رحمان باشد در سرای فانی دل نه بسته
خاطر بود و منتظر رسولان رب باشد که جز بوسیلهٔ مرگ رسیدن بدوست میسر نشود الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب گفته اند
و چون دوستان و خویشان بی صبری کنند نصیحت کند و گوید که اگر ذره بآفتاب رسد و قطره بدریا پیوندد جای غم نیست اما فی
الواقع اگر آدمی بترک علایق بحکم موتوا قبل ان تموتوا پیش از مردن مرده باشد استقلال او در حالت احتضار دشوار باشد
و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که مرده را که بر روی زمین روان است ببیند ابوبکر صدیق را ببیند که آواز
واصلان درگاه و کاملان این راه است و اصل و موصول آن محبوب رب العلمین در فتح ذهن نشین گردد که سبقت آنحضرت سایق ۱۳۲
بر کافهٔ موجودات بالیقین دانسته شود سابق اول جملهٔ کائنات یا سابق در مراتب کمال یا سابق بر همه در باب دخول جنت
یا سبقت کننده بر انبیا در بزم و رزم که است آنحضرت از دیگران مشهور در میدان حرب قدم او از سایر شجیعان بیشتر است
یا سبقت کننده بر سابقین اولین که آیهٔ انا اول المسلمین برهان دال است یا سبقت کننده بر ملک در سیر فلک و چون سبقت آنحضرت سایق ۱۳۳
بچندین وجوه ثابت است سزاوار است که آن دستگیر درماندگان هر بیکس جماعت خود بسوی دار القرار برد و سائق مشتق
از سوق از پیش گشنده است بخلاف قاید که پیش ازین مذکور شد و این کشیدن از فرط ترحم باشد که پدر فرزند را کشیده بسوی کارهای
می برد یا عصاکش نابینا را راه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الهی بود در دنیا یا بسوی روضهٔ رضوان
بود در عقبی که طفیلی بطفیل این مهمان قدر و منزلت حاصل شود یا کسی مزاحمت نکند یا حکمت در کشیده بردن این بود

که پیروان خود را پیشوا و امام باشد تا دل آنها قوی گردد و بدانند که چنانکه ما آنحضرت را پیشوا دانسته بودیم همچنان شد و پیروی او ما را
بکار آمد و در ابنای زمان کم کسان اند که آدمی را در روز محنت بکار آیند خصوصا آن روز که در صفت آن حقتعالی میفرماید یوم
یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه لکل امرء منهم یومئذ شان یغنیه حاصل معنی اینکه روز قیامت محک امتحان دوستی است که آن روز
آدمی از نزد برادر و زوجه و فرزندان و مادر و پدر بگریزد مبادا از وی چیزی خواهند یا خود را گرفتار بند محنت و بلا سازند
و هر یکی را دران فکری باشد عظیم که او را از توجه و التفات بسوی دوستان باز دارد و دلسوزی آنحضرت را خیال باید کرد و براه نمایی
آن سرور دل باید نهاد که هدایت از آثار رحمت آنحضرت است هادٍ هدایت کننده خلق بسوی معرفت خالق و طریقه ۲۰۴ هاد
پسندیده خود که از شریعت حقه و سنت مصطفی گویند صلی الله علیه وآله وسلم بدانکه هدایت بر سه قسم است یکی هدایت بقول و آن عبارت
از مواعظ حسنه باشد بذکر آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال ائمه مجتهدین و حکایات صالحین دوم هدایت بفعل بود که هادی خود اول
دران راه قدم نهد پس دیگران را دعوت کند و این هدایت را ثواب بیشتر است سوم بقلب باشد و آنرا توجه و تصرف گویند و این
هدایت از قبیل اعجاز و کرامت باشد و جز کسیکه براه نبوت قدم نهد این هدایت صورت نبندد و ظاهر است که درین اقسام
ثلثه خواجه عالم را کمال بود چندانکه مزید آن متصور نبود و نزدیک اهل التحقیق هدایت نوریست آسمانی که بسبب آن تاریکی کفر و ظلمت
ضلالت از دل زمینیان زائل شود و این را کسی دریابد که خدا تعالی او را بسوی معرفت خود راه نموده باشد چنانکه آیه یهدی الله
لنوره من یشاء اشاره بهمین نکته است و بزرگان گفته اند که نسبت هادی بمهتدی مثل عصا کش بود به نسبت نابینا که این بسبب
فقدان بصارت چاه از راه نشناسد و آن بسبب عدم بصیرت در سپید و سیاه و خیر و شر تمیز نکند و این هادی زمان در
هدایت عالم چگونه کوتاهی کند که فی الواقع هدیه است فرستاده از بارگاه رحمان بسوی امت مرحومه مهدی بضم اول و فتح دال ۲۰۵ مهدی

اسم مفعول از اهدا یعنی هدیه فرستاده شده از درگاه رب عزت بلطف است تا قدر آنحضرت بشناسند و بدانند که محض از
حسن طالع ماست که این سراج منیر بر آسمان هدایت طلوع فرموده و برای نجات امت مرحومه این رحمت مجسم جلوه افروز
گشته و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت انما انا رحمة مهداة یعنی من رحمتی ام بطور هدیه از طرف خداوند عالم و ممکن است که
یعنی مُهدِی بمعنی هدی برنده یا فرستنده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این هدیه نیاز باید درگاه بی نیاز که دران درگاه
خاک عجز را برخ اکسیر بیخیزند و یک سجده را که بکمال خشوع کرده شود درجات جنت و حور و قصور میدهند چنانکه حدیث من تواضع
لله رفعه الله بران دال است و ظاهر است که الحکم الحق للاول از جمله هدایا که از خواص بندگان الهی دران درگاه گذرانیده اند
هدیه کسی و لا بد روه قبول رسد که نام او مُقدَّم بود تقدیم کرده شده و پیشیده است که هم در عالم ارواح و هم در عالم اجسام
تقدم آنحضرت مسلم است که در انجا ابو الارواح بود و درینجا سید اولاد آدم شد بلی هر کرا حق عزت و قار بخشد هم
مردم پای او بر سر و چشم خود نهند و در دل و جان جای دهند عزیز گم یا ب قادر و غالب و عزیز نامی است از نامهای
الهی اگر آنحضرت را عزیز مصر جان دانیم بجا باشد که او جان جهان و جان عالمیان است ای برادر چون سعادت سرنوشت تو
بود یکی از پیروان آنحضرت شدی و بر آستان رسالت سر نهادی پیروی شرع را موجب سعادت ابدی دانستی و در
زمرهٔ اهل سنت و جماعت در آمدی و کسانیکه از دیدار او روی تافتند در دنیا گرفتار ورطه ضلالت و در روز قیامت
پامال اندوه و حسرت باشند یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا مقوله آنها خواهد بود و دولت و مکنت که درین جهان دارند
هرگز در انجا بکار نیاید بجای الوان نعمت در دوزخ غسلین و زقوم و ضریع خورند و بجای آب خنک آب حمیم نوشند از گرمی آن آب
روده های ایشان بریده شود فقطع امعاءهم اشاره بآن است و چون آن رسول مبشر را که برای بشارت قدوم محمد

مقدم
عزیز
زمانه آنحضرت

فرستاده شد پیروان او بدنام کردند و ابن الله گفتند حقتعالی پرسید ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله بکمال تضرع
وزاری عرض کند ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک یعنی بار خدایا اگر من این کلمه گستاخانه گفته ام البته
ترا علم آن باشد که داننده نهان و آشکارا هستی و من بنده که پرورده عنایت توام و یتیم مادرزادم از کنه ذات تو واقف
نیستم و چه زیبا گفته اند ~ نسبت خفاش با عیسی چو عیسی با خداست ~ نمیشود عیسی خدا خفاش گر عیسی شود ~ ای برادر
چون حال اهل کتاب بدین منوال بود حال اهل ادیان باطله بی اصل که مخلوقات الهی قبله همت ایشان بوده است اگر بگویم
که از آنان یکی ستاره و دیگری سنگ خارا و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گنگ و جمن و دیگری
زغن و دیگری گاو ماده و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فرج و ذکر می پرستند بحیرت نقش
دیوار شوی و گوئی تعالی الله عما یشرکون و تعالی الله عما یصفون یعنی آنچه مشرکان بحیز تاویلات بیجا میبلند که این چیز ها مظاهر
الهی اند ذات باری از آن منزه باشد بلکه مظهر خاص الهی کسی است که او را فاضل مفضل گویند صاحب فضیلت و بزرگی و
بزرگی داده شده بر کافه انبیای مرسلین و اولین و آخرین و فضیلت آنحضرت را اسباب بسیار است یکی آنکه مقصود از تکوین و ایجاد ذات
پاک آنحضرت است که صانع ازل بکمال لطف و خوبی صورت او را پرداخته و انواع حکمت در صنعت ترکیب او بکار برده و با وجود وسعت
دائره قدرت خویش نخواسته که مثل او در عالم یافته شود چه در میان عاشق و معشوق نسبتی بر وجه تناسب و توافق در کار است و خوبی
نقاش همین است که در نقش چهره محبوب دقیقه از هنر و صنعت خود فرو نگذارد و وصافه بزبان حال گوید که ازین بهتر نگارم
چه از دیگری کار ندارم دوم اینکه حسن ادب آنحضرت تفضیل را سبب شده سوم آنکه طهارت ظاهر و باطن موجب چندین فضیلت
شد و فضیلت آنحضرت و یاران او [illegible] اگر بنظر استحسان بنگرد [illegible] نجاست برد و غبار کینه از سینه دور

فاضل
مفضل

کند لاجرم علامت سنت وجماعت را بزرگان دین در تفضیل ابوبکر وعمر رضی الله عنهما قرار داده اند وگفته تفضیل الشیخین وحب
الختنین والمسح علی الخفین نشان سنیت باشد و چرا مرد عارف ازین تفضیل شاد نگردد که قطع نظر از درجهٔ صحبت وکسب فیض از بارگاه رسالت
این هر دو بزرگوار ان دختران خود را بحبالهٔ نکاح سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم در آوردند واز شرف حدیثی که ذکر پدران ثلثه
فاتح ۱۰۵
دران مذکورست وبیش ازین درین رساله مبین شده مشرف شدند وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه منافی این
مفتاح ۱۰۶
تفضیل نیست که اگر مرد مومن بزرگی این خسر وداماد در اقائل باشد بهمین نظر بسوی ابوبکر صدیق وعمر نگاه کند ومن الله التوفیق
مفتاح الرحمة ۱۰۷
زهی فاتح ابواب الجنان وگشاینده کار عاصیان که اسم مبارک او فاتحٌ مِفْتَاحٌ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ
مفتاح الجنة ۱۰۸
آمده یعنی گشاینده وکلید وکلید رحمت وکلید بهشت که در گنج مخفی بسبب آنحضرت بکشاد وآغاز آفرینش بذات قدسی صفات
اوست وفتوحات که آنحضرت واصحاب ورا در دیار عرب وعجم بمدد ونصرت الٰهی دست داد از ملاحظه وقایع وغزوات
آن سید کون ومکان مبرهن گردد اگر گوشه ابروی آنحضرت را مفتاح ابواب غوامض معرفت دانند بجا باشد ومفتاح
الرحمة ازان گفتند که بواسطهٔ آنحضرت رحمت رحمان الدنیا والآخرة بکافهٔ موجودات رسید ومفتاح بهشت ازان گویند که اول
کسیکه در بهشت در آید آنحضرت باشد یا آنکه کلید جنت خود ذات بابرکات اوست که هرکه بر فرمان آنحضرت عمل کند در جنت بروی
علم الایمان ۱۰۹
گشاده شود چنانکه فرموده اند الوضوء مفتاح الصلوة والصلوة مفتاح الجنة یعنی طهارت کلید نماز ونماز کلید بهشت است
علم الیقین ۱۱۰
واین گشایش کار ازان مختار وسید ابرار چون بیابد که آنحضرت عِلْمُ الْإِيمَانِ عِلْمُ الْيَقِينِ است نشان ایمان ونشان یقین
بیان ایمان
بدانکه ایمان گرویدن را گویند وآن بر دو قسم بود مجمل ومفصل ایمان مجمل گرویدن بخدا ورسول او صلی الله علیه وآله وسلم که کلمه
لا اله الا الله اقرارا وتصدیقا عبارت ازان است وایمان مفصل گرویدن باشد بخدا وملائکه وکتب سماوی وپیغمبران مرسل

اقسام یقین

وتقدیر خیر و شر و غیر ذلک و یقین یعنی جزم و رفع شک بود و فی الواقع یقین ثمر شجر ایمان است و نزدیک عارفان یقین بر سه قسم بود علم الیقین
و عین الیقین و حق الیقین بدانکه علم الیقین عبارت از معرفت الهی بود به صفت جلال که اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا بیان آن است
یعنی چون خوانده شود بر ایشان آیات ما زیاده شود ایمان ایشان و وجلت قلوبهم و بترسد دلهای ایشان اولئک هم المؤمنون حقا
ایشانند مومنان بر حق و این صفت علم الیقین است و عین الیقین عبارت از مشاهده و کشف و شهود باشد که سالک مظاهر
بچشم یقین نگرد و در اشیای موجودات مشاهده جمال باری کند برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است
معرفت کردگار اشارتست است بهمین دیدن و حق الیقین عبارت از آن است که عارف را دیدن یقین حد و ما فوق آن متصور
نباشد چنانکه امیر المومنین کرم الله وجهه میفرماید لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی اگر برداشته شود پرده یقین من زیاده
نگردد مطلب اینکه به حقیقت یقین چنان رسیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر منقول است
که آنحضرت برای نماز طهارت میکرد رنگ چهره او متغیر میشد و لرزه در اندام او می افتاد چون سبب آن پرسیدند فرمود
که برای حمل امانتی که آسمان و زمین و کوهها از آن ترسیدند و پهلو تهی کردند مهیا شده ام لهذا خوف جلال الهی بر من اثر کرده
است اشاره بسوی حق الیقین بود که بنور یقین حجاب و جلباب حائل نشده و حدیث اعبد ربک کانک تراه یقینا جلوه
ظهور یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت کمال بوسیله خیر البشر بر دلهای مومنان تافته زیرا که آنحضرت علیه الصلوة والسلام

دلیل الخیرات

دَلِیلُ الْخَیْرَاتِ است یعنی راه نماینده بسوی نیکی ها در دنیا و آخرت و این دلالت بر مزید ثواب آنسرور عالیجناب دلالت
میکند که الدال علی الخیر کفاعله واقع است یعنی آنکه دیگری را بسوی خیر و نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در جریده
اعمال او نیز چون عامل این نیکی را ثبت کنند بی نقصان ثواب عامل و بیان خیرات را دفتری در کار است اما قول مجمل

آنست که خیرات ائمه جمله مکارم اخلاق است و بحکم خیر الامور اوسطها توسط در هر کار مدار کار و برگزیده سید الابرار است قطع نظر از طرفین
افراط و تفریط دارد لازم ست میانه طرفین از صفات چندانی تفاوت است که از آفتاب تا بسها پس اختیار در وسط راست
در جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور اوسطها و بحکم خیر الناس من ینفع الناس این دلالت و هدایت برهان استوار است بر خیریت
حضرت خیر البشر صلوة الله و سلامه علیه پس اول مفهوم آن خیرات مسئله توحید و معرفت مولی بود و پس شناخت فضائل و صفات
سید عالم و دریافت خوبی طریق آنحضرت بکتاب و سنت که آیه کریمه و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیاتهم و اصلح
بالهم بلسان فصیح بدان ناطق است و اگر ره نمای نیکیها بود البته تصحیح آن نیز بر ذات فیض آیات او موقوف باشد
مصحح الحسنات تصحیح کننده همه نیکیها یعنی جریده اعمال بندگان جز بتبلیغ آن صاحب تبلیغ بدرجه اجابت خداوند عالم نرسد و
چون سند آن حسنات منظور نظر فیض اثر نگردد فرد باطل باشد روایت است از حکیم ابن حزام رضی الله عنه پرسیدم از
رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله خبر ده مرا از امور نیک که کردم آنرا در ایام جاهلیت از صدقات و مبرات و
صله رحم که آیا مرا در آن ثوابی در دار آخرت حاصل شود فرمود آنحضرت اسلمت علی ما اسلفت من خیر یعنی اسلام آوردے
بر چیزی که نکوئی کردی در ایام پیشین مراد اینکه از ثواب آن انشاء الله تعالی محروم نباشی و چون حسنات با انواع
آن سبب وصول بدرجات بهشت و فایز شدن به نعمات آن است در صفت آن فیهن خیرات حسان گفته اند
یعنی در آن باغها زنان نیکو روی فرشته خو موجود اند و حور مقصورات فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران اند پرده نشین
در خیمه‌ها باید که آدمی در اکثر اوقات این مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کرده باشد ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار که از جمله ادعیه ماثوره است و شیخ عبد الحق در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسنه زنان

نیک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فضیلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او سبب معصیت
او شد و زنان من در عبادت و طاعت الهی ممد و معاون من اند دوم آنکه شیطان آدم کافر بود و شیطان من مسلمان شد
و تصحیح حسنات مومنین بحسن اهتمام سید المرسلین چرا سر انجام نیابد که آنحضرت مُقِیلُ العَثَرَاتِ صَفُوحٌ عَنِ الزَّلَّاتِ ۱۵۸ مقیل العثرات ۱۵۹ صفوح عن الزلات
یعنی درگذرنده از لغزش های بندگان و اعراض کننده از خطیئات آنها و کمال آنحضرت درین صفات عظمی در لفظ عفو مذکور شد چون
آنحضرت دربی بخشایش عاصیان امت است چرا خود گناه امت خود عفو نفرماید صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ صَاحِبُ المَقَامِ ۱۶۰ صاحب الشفاعة ۱۶۱ صاحب المقام
بخشاینده عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محل شفاعت است عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا بهمین مقام دلالت
میفرماید و در نام صاحب الشفاعت اشارت است باینکه آنحضرت بلطف الهی مالک شفاعت است و در وقوع آن هیچ شک و شبهه
نیست و شفاعتی که وابسته اذن است محل نظر است آن شفاعت است که بت پرستان از بتان خود دانند و هولاء
شفعاءنا عند الله گویند و چون آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی نازل شد فرمود آنحضرت که راضی نشوم تا یک یک از امت
من بخشیده نشود و این نازلیست که بدرگاه بی نیاز مقبول گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از اینکه نوری از انوار
رحمت الهی آنحضرت را فرا گیرد و به پرتو آن ظلمت گناه عاصیان زائل گردد و اول کسیکه در قیامت فتح باب شفاعت کند
آنحضرت باشند من بعد نوبت بدیگر شفیعان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشد رسد و کفار نابکار از شفاعت
محروم باشند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در اهتمام و انتظام مهام پیروان خود قایم و ثابت باشد ۱۶۲ صاحب القدم
صَاحِبُ القَدَمِ ثابت و مستقل در راه مولی که قال را با حال درست کرده و دم آنحضرت بی قدم نبود چنانکه گفته اند
سه قدم باید اندر طریقت نه دم * که اصلی ندارد دم بی قدم * و آنحضرت علیه الصلوة والسلام مثل آن لاف زنان